

که انهم از ما تروست حضرت سلطان سلیمان کانی تواند بود درین صفت
 سخن سرالاسرار که ارسطاطالیس حکیمت اسکندر ذی القربین که شاکر
 او بوده تصنیف نموده بنظر قاهر رسید و شتمل بر سی فصیح از جمله بود
 لایق جهان نموده که خلاصه آن فصیح که سیاست ملک خصوصیتی نام دارد
 و در آن جز این ساله الحاق رود و لاجرم مضمون این خاتمه را در دو صحت از
 هر دو ادراج نمود **صمت اول** در وصایای افلاطون یکوید خدای ایشان
 و حق او نگاه دارد همیشه صمت خود را بر تعلیم و تعلم مقصود را در اهل علم را
 بکثرت علم آسمان کن بلکه باجتناب از شر و رفسا و اختیار کن از حق تقا
 چیزی نخواه که زوال را بقتت ان راه باشد بلکه از باقیات صالحات
 طلب کن همیشه پیدار باش که شر را اسباب بسیار است که بجز نباید
 کرد با نرو و نخواهد بداند که انتقام الهی از بنده نه بطریق غضب است بلکه بطریق
 تأدیب و تنذیب است تمیمی حیات بایسته قانع شو تا موتی نشاید
 بان منضم نباشد و حیات را شایسته شمر که در سیه کتاب برآید
 بخواب و اساسش مثل کن الابد از آنکه در سیه چرخه نفس کرده با
 یکی که تا مثل کنی که در آن روز هیچ خطا از تو واقع نشد یا نه دوم آنکه اندیشی

تا در آن روز هیچ فکر کتاب کرده یا نه سوم آنکه هیچ عمل تصفیر فوت
 کرده یا نه یاد کن که پیش از جنیات چه بودی بعد از آن چه خواهی شد
 چه کنی آنرا یاد کن که کارهای عالم در معرض تغییر و زوال است بدینست آنکه
 که از آنکه کما قوت غافل بود و از کفایت باز نماند سر پای خود را از چیزی
 از ذات تو خارج باشد ساز در ایصال خیر مستحقان موقوف سوال
 ایشان مباش حکیم شمر کسی را که لذت دنیوی شاد شود یا از مصیبتی
 چرخ کند همیشه یاد مرکب کن هر دو کان عبرت که حساست مردم از سیه
 سخن بیفایده است و اخبار بجزی که از او پرسیده باشند بدانند
 کسی که شکر کسی خواهد نفس او شکر قبول کرده باشد بارها اندیش کن
 انگاه بگو انگاه بجهل آورد دست هر کس باش نزد و بچشم مردمان
 عادت تو کند و حاجت محتاج را بفر و امفکن چه دانی که فردا چه حادث
 شود که رفتار ان معاشرت کن مگر آنکه بجزی بد گرفتار شود تا سخن
 خصم فهم کنی حکم نیال ایشان کن بقول شما حکیم سببش بلکه بقول عمل
 هر دو باش که حکمت قوی درین جهان بماند و حکمت عملی در انجمنان
 رسد و انجا بماند و اگر به نیکی می بری رنج نماند و نیکی بماند و اگر از بی

Copyright © King Fahd University